

Studying and analyzing the cultural policies of French colonialism and its negative consequences in  
Algeria (1830-1954)

*Majid Menhaji*<sup>1</sup>

(DOI): [10.22034/MTE.2021.9962.1399](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9962.1399)

**Abstract**

**Original Article**

*P 31 - 60*

French colonialism in Algeria should be viewed from different angles, the most important aspect of which is cultural policies. Unlike other European colonizers, French colonizers constantly paid attention to the cultural issues of their colonies; in such a way that it advances its goals and programs through cultural policies. Algeria was one of the important colonies of France, which is considered the greatest examples of colonialism in the history of modern European colonialism. In Algeria, France paid attention to conscious and regular cultural policies before and more than the military issue. The strategy of French colonialism in the cultural field in Algeria was based on the use of all available tools in order to destroy the cultural and spiritual structures there, to replace the French-Western structures and other goals. In the first step, French colonialism fought against the Arabic language and limited it and distorted the history of Islam and Algeria; Therefore, they established the French school to attract the elites and to some extent they succeeded in promoting the western-French culture by using newspapers, theater, cinema, radio, etc.

The current research has a descriptive-analytical approach and its main goal is to investigate the cultural policies of French colonialism in Algeria during the colonial era and its negative consequences. The main questions of this research are: What are the cultural policies of French colonialism in Algeria and its consequences between 1830 and 1954? What is the role of the French school in Algeria in advancing colonial cultural policies? The approaches of this research show that French colonialism carried out five strategic actions in the field of cultural policies in Algeria: 1- Prohibiting the Arabic language and promoting the tribal and French languages 2- Promoting the sense of barbarism 3- Educating self-inclined elites 4- Pressure and control of mosques and angles 5- Use of media and art.

**Key words:** Algeria, French colonialism, French school, barbarism conspiracy.

---

<sup>1</sup> - PhD in Islamic History, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran. [Mmajid.menhaji@gmail.com](mailto:Mmajid.menhaji@gmail.com)

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## بررسی و تحلیل سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه و پیامدهای منفی آن در الجزایر (۱۸۳۰-۱۹۵۴م)

مجید منهاجی<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.9962.1399](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.9962.1399)

علمی - پژوهشی

ص: ۶۰/۳۱

### چکیده

استعمار فرانسه در الجزایر را باید از زاویه‌های مختلفی نگریست، که مهم‌ترین بعد آن سیاست‌های فرهنگی است. بر خلاف دیگر استعمارگران اروپایی، استعمار فرانسه پیوسته به مسایل فرهنگی مستعمرات خویش توجه می‌کرد؛ به گونه‌ای که اهداف و برنامه‌های خویش را از طریق سیاست‌های فرهنگی پیش می‌برد. الجزایر یکی از مستعمرات مهم فرانسه بود، که بزرگ‌ترین نمونه‌های استعمار در تاریخ استعمار مدرن اروپا به‌شمار می‌رود. فرانسه در الجزایر پیش و بیش از موضوع نظامی به سیاست‌های فرهنگی آگاهانه و منظم توجه کرد. استراتژی استعمار فرانسه در زمینه‌ی فرهنگی در الجزایر، مبتنی بر کاربست هم‌ی ابزارهای موجود در راستای از بین بردن ساختارهای فرهنگی و معنوی آن‌جا بود، تا ساختارهای فرانسوی - غربی و دیگر اهداف خود را جایگزین کند. استعمار فرانسه در نخستین گام به مبارزه با زبان عربی و محدودسازی آن و تحریف تاریخ اسلام و الجزایر پرداخت؛ از این‌رو، مدرسه فرانسوی را برای جذب نخبگان تأسیس کردند و تا حدودی موفق شدند، با استفاده از روزنامه، تئاتر، سینما، رادیو و...، فرهنگ غربی - فرانسوی را ترویج کنند. پژوهش حاضر رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد و هدف اصلی آن، بررسی سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر در طول دوران استعمار و پیامدهای منفی آن است. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر و پیامدهای آن در بین سال‌های ۱۸۳۰ - ۱۹۵۴ م، چیست؟ نقش مدرسه فرانسوی در الجزایر در پیش‌برد سیاست‌های فرهنگی استعمار چیست؟ رهیافت‌های این پژوهش نشان می‌دهد، که استعمار فرانسه پنج اقدام راهبردی در زمینه سیاست‌های فرهنگی در الجزایر انجام داد: ۱. منع زبان عربی و ترویج زبان قبایلی و فرانسوی ۲. ترویج حس بربری‌گرایی ۳. تربیت نخبگان متمایل به خویش ۴. فشار و کنترل مساجد و زاویه‌ها ۵. کاربست رسانه و هنر.

**واژگان کلیدی:** الجزایر، استعمار فرانسه، مدرسه فرانسوی، توطئه بربری‌گرایی.

<sup>۱</sup> - دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Mmajid.menhaji@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳



## مقدمه

مطالعه سیاست‌های فرهنگی، یکی از موضوعات جالب و جذاب در محافل بین‌الملل محسوب می‌شود؛ زیرا این عرصه، زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، نهادها، ذهنیت‌های افراد جامعه و... را تحت پوشش قرار می‌دهد. سیاست فرهنگی ابزاری توان‌مند برای سیاست‌های خارجی دولت‌ها محسوب می‌شود، که اگر آگاهانه مورد توجه قرار گیرد، به هم‌همی اهداف پیش‌بینی شده و شاید فراتر از آن‌ها، خواهند رسید و هم‌چنین راهی برای نفوذ فرهنگی در عرصه زبانی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی است، که پایگاه این سیاست همان اذهان افراد جامعه است. عرصه فعالیت و کنش‌وری سیاست‌های فرهنگی، مقوله فرهنگ و تمدن‌سازی است؛ اما در واقع عنصری در سیاست عمومی است، که توجه به آن، مبانی ایدئولوژیکی و دیگر طرح‌ها را توسعه می‌دهد.

از دوره‌ی ناپلئون بناپارت، اندیشه‌ی تشکیل امپراتوری در آفریقای شمالی به‌ویژه تونس، الجزایر و مغرب در محافل سیاسی فرانسه پدیدار گردید. این پروژه با اشغال مصر آغاز شد؛ اما با شکست مواجهه شد و پس از یک دوره، وقفه با اشغال الجزایر در سال ۱۸۳۰ م، رسماً شروع شد. از سوی دیگر هنگامی که وضعیت سیاسی تونس و مغرب ناپایدار گردید؛ فرانسویان در اندیشه‌ی اتحاد این کشورها و تبدیل آن‌ها به کشوری یک‌پارچه بودند، که بخشی از فرانسه در آن سوی آب‌های دریای مدیترانه گردد. برای این نقشه، الجزایر اولین طعمه‌ی فرانسه برای رسیدن به اهداف خود محسوب می‌شد. استعمار فرانسه، در الجزایر یک استعمار متفاوت به‌شمار می‌رود، که مهم‌ترین بعد آن، سیاست‌های فرهنگی است. آن‌ها بر خلاف دیگر استعمارگران اروپایی، پیوسته به مسایل فرهنگی مستعمرات خویش توجه می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که اهداف و برنامه‌های خویش را از طریق سیاست‌های فرهنگی پیش می‌برند. بدین ترتیب، حضور فرانسه در الجزایر همراه با سیاست‌ها و خط‌مشی‌های راهبردی بود. از منظر استعمار فرانسه، زبان عربی عامل اساسی انتشار اسلام است، که آموزش آن از طریق قرآن صورت می‌گرفت؛ اما توسعه زبان قبایلی که خارج از محدوده‌ی اسلام و آموزهای مرسوم دینی بود، به سود استعمار فرانسه تلقی گردید. (مادی، ۲۰۰۴: ۲۲) بدین ترتیب از سال ۱۹۲۳ م، رسماً تدریس قرآن در مدارس لغو و اعلام شد، که تدریس قرآن به بربرهای مغرب که ناآشنا با زبان عربی هستند، کاملاً اشتباه است. (حاجی، ۲۰۱۳: ۳۴۶) از شیوه‌های مرسوم در این دوران، کاربست رویکردها و خط‌مشی تاریخ‌نگاری فرانسوی در همه‌ی محافل علمی و فرهنگی الجزایری است. (سامعی، ۲۰۰۵: ۹۶) می‌توان گفت: در راستای اجرای موفقیت‌آمیز طرح‌های استعمار فرهنگی در الجزایر بسیاری از شخصیت‌های نظامی، علمی و... هم‌کاری بسیاری کردند. (سعیدونی، ۲۰۰۰:

(۷۱) هم‌چنین مباحث جامعه‌شناسی تاریخی، مردم‌شناسی، دیرینه‌شناسی و... در راستای کمک به اجرای پروژه‌ی تحریف و کاربست تاریخ، در دانشگاه الجزایر رشد و گسترش یافت. (الطیبی، ۲۰۰۹: ۲۱۳) می‌توان گفت: استعمار فرانسه در سه بازه‌ی زمانی به طراحی و اجرای سیاست‌های فرهنگی در الجزایر پرداخت:

**دوره‌ی اول: ۱۸۳۰ - ۱۸۷۹ م؛** در این دوره، بیش‌تر به بررسی و مطالعه‌ی فرهنگ، زبان، اعتقادات، جغرافیای تاریخی و... از طریق شرق‌شناسان نظامی پرداختند.

**دوره‌ی دوم: ۱۸۷۹ - ۱۹۳۰ م؛** در این دوره، شاهد گسترش فعالیت‌های شرق‌شناسان فرانسوی چه با تاسیس مدارس جدید برای آموزش زبان عربی و چه با برگزاری کنفرانس‌های شرق‌شناسی، هستیم. این دوره، مهم‌ترین دوره‌ی توسعه و اجرای سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر به‌شمار می‌رود.

**دوره‌ی سوم: ۱۹۳۰ - ۱۹۶۲ م؛** در این دوره، استعمار با همراهی شرق‌شناسان فرانسوی، سیاست‌های گسترده‌ای را انجام دادند. هم‌چنین شرق‌شناسی فرانسوی، پس از جنگ جهانی دوم و با تأثیرپذیری از آن، دچار تغییر و تحولات بسیاری گردید. در این دوره دو اقدام راهبردی صورت گرفت: نخست، ایجاد مراکز تخصصی: از جمله «معهد البحوث الصحراویه»؛ هدف از تاسیس این مراکز، تألیف و ترجمه بر اساس خط مشی تعیینی از سوی دولت مرکزی فرانسه و آشنایی دقیق و کاربردی با منطقه صحرا است.

دوم، تغییر کاربری و رویه اجرایی مدارس سه‌گانه دینی در قسنطینه، تلمسان و الجزایر (مازونی، شلاظه یا الهامل ابن ابی‌داود) به دبیرستان. این اقدام در راستای مبارزه با زبان عربی، دین اسلام و تاریخ است. (یحیوی، ۲۰۱۵: ۶۲)

سیاست‌های دولت فرانسه از همان ابتدا، ترکیب و گنجاندن الجزایر به‌عنوان بخشی و استانی از خود بود؛ بدین ترتیب در این راستا به طرح‌ریزی و اجرای سیاست‌های مختلف همت گماشتند، که می‌توان پیوند سیاسی و اداری آن‌ها با فرانسه و کوشش برای نابودی نهادهای فرهنگی، دینی و تمدن خلاصه کرد؛ از جمله سیاست‌های مهم که دو رویکرد پیشین را تحت پوشش قرار می‌داد، فرآیند مسیحی کردن مردم الجزایر به‌ویژه جوانان است. (ترکی، ۱۹۸۱: الف)، (۱۱۱)

مقاله‌ی حاضر، به بررسی سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر و پیامدهای آن در بین سال‌های ۱۸۳۰ - ۱۹۵۴ م، می‌پردازد، که شامل مسایل کلی در حوزه آموزش، مسایل دینی (مساجد - زاویه‌ها)، تاریخ و رسانه و هنر است. در این مقاله، اقدامات و واکنش‌های الجزایری و

سیاست‌های دینی یا آموزشی فرانسه در الجزایر مدنظر نیست. در ایران تا کنون پژوهشی به‌طور خاص، در زمینه بررسی سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر و پیامدهای آن به‌ویژه بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۵۴ م، صورت نگرفته؛ بنابراین، این امر، نوآوری و نقطه‌ی قوت این پژوهش به‌شمار می‌رود. روش تحقیق در این پژوهش از نظر ماهیت، بنیادی و به‌لحاظ روشی، توصیفی - تحلیلی است، که از روش گردآوری داده‌ها یعنی اسناد و کتاب‌خانه بهره گرفته شده است.

## ۱. پیشینه تحقیق

می‌توان گفت: در زبان فارسی مقالات، کتاب و...، پیرامون کشور الجزایر، انقلاب ۱۹۶۲ م، مبارزان الجزایری، استعمار فرانسه در آن سامان و...، بسیار گسترده است؛ اما سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر و پیامدهای آن را باید در لابه لای مقالات و کتاب‌ها جست‌وجو کرد. در این بین برخی منابع وجود دارند، که به اجمال مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات فارسی و عربی آن‌ها عبارت‌اند از:

مقاله‌ی «ظهور و کارکرد اسلام سیاسی در روند استقلال الجزایر»، (عباس برومند، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۱، ش ۳)، که صرفاً به بررسی جریان اسلام‌گرایی و سیاست‌های آن‌ها در مقابله با استعمار فرانسه پرداخته است و به‌طور خاص مساله سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه مورد توجه نگارنده‌ی مقاله نبوده است.

مقاله‌ی «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۳۰ - ۱۸۹۰»، (عباس برومند، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، ش ۲) نگارنده نقش صوفیان و زاویه‌ها و واکنش آن‌ها را در برابر سیاست‌های استعمار فرانسه را در یک بازه‌ای زمانی مختصر (۱۸۳۰ - ۱۸۹۰) بررسی کرده است.

اما می‌توان از کتاب‌ها و مقالات بسیاری به زبان عربی نام برد، که در این پژوهش از آن‌ها بهره برده خواهد شد.

کتاب «السیاسه الثقافیه الفرنسیه فی الجزایر (۱۸۳۷ - ۱۹۳۷)، المنطلق السیوره المأل»، (فرید حاجی، ۲۰۱۳) این کتاب بسیار کلیدی در فهم و بررسی سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر به‌ویژه در بازه زمانی صدساله (۱۸۳۷ - ۱۹۳۷) محسوب می‌شود، که به بررسی دقیق بسیاری از ریشه‌ها و نقاط ریز و کلیدی در زمینه طراحی سیاست‌های فرهنگی پرداخته است.

کتاب «السیاسه الثقافیه الاستعماریه فی الجزایر، خلال الفتره ۱۹۰۰ - ۱۹۵۴»، (مخلوفی

جمال، ۲۰۱۹) این کتاب، از آثار مهم در زمینه‌ی بررسی سیاست‌های فرهنگی در الجزایر در دوره‌ی جنگ اول و دوم جهانی و پیامدهای این سیاست‌ها و واکنش الجزایری‌ها پرداخته است. کتاب «السیاسه الثقافیه الفرنسیه فی الجزائر، الاهداف و الحدود ۱۸۳۰ - ۱۹۶۲»، (کمیل رسیلر، ۲۰۱۶) این کتاب، اثری جامع برای بررسی سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه، در الجزایر در دوره‌ی ۱۳۲ ساله‌ی استعماری است، که بیش‌تر به بررسی طرح‌ها و چگونگی اجرا پرداخته است. مقاله «دور المدرسه الاستعماریه فی الاستلاب الحضاری»، (عبدالله بوقرن، ۲۰۰۵، مجله المعیار، ع ۱۰) این مقاله، به بررسی نقش راهبردی مدرسه فرانسوی در عرصه‌ی تمدنی در الجزایر و چگونگی تحریف آن است. مقاله «وسائل المشروع الثقافی الاستعمار فی القضاء علی الهویه الوطنیه»، (سعاد سطحی، ۲۰۰۵، مجله المعیار، ع ۱۰) این مقاله، به بررسی ابزارهای کاربردی و راهبردی فرهنگی در الجزایر اعم از سینما، روزنامه، تئاتر و... پرداخته است.

## ۲. سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر

سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر همراه با روش‌ها و ابزارهای متنوع بود، که در راستای یک پارچه‌سازی آن، با فرانسه و حضور طولانی به‌شمار می‌رفت. استعمار فرانسه در تمام مدت حضور خود در الجزایر، یک سیاست استعماری منحصر به‌فردی را با جنبه‌ها و زمینه‌های مختلف اعمال کرد. هدف آن‌ها تحقق رویای «یک الجزایر فرانسه» بود. بنابراین، کوشید تا الجزایر را به قطعه‌ای جدای ناپذیر از خاک، زبان، فرهنگ و حتی دین فرانسه، تبدیل کند. در این بخش به شش سیاست فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر اشاره خواهیم کرد، که جنبه راهبردی دارند.

### ۱.۲. تحریف تاریخ اسلام و الجزایر

از منظر استعمار فرانسه، تاریخ از جمله عوامل تشکیل دهنده و سازنده‌ی هویت هر جامعه محسوب می‌شود، که افراد و چارچوب‌های آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند؛ از این‌رو، تاریخ الجزایر را به‌دلیل زنده کردن رویاها و زخم‌ها، مقوله‌ای خطرناک تلقی می‌کردند. (بوعلی، ۲۰۰۶: ۱۱۱ - ۱۱۲) بدین ترتیب، استعمار فرانسه، به‌دنبال تحریف و ریشه‌کن‌سازی تاریخ الجزایر و پیوند آن با تاریخ اروپا، به‌ویژه دنیای روم باستان برآمد. در این فرآیند، از همه‌ی ابزارهای موجود برای دستیابی به این هدف استفاده

کرد. (سامعی، پیشین: ۹۱) در واقع، توجه به تاریخ گذشته‌ی الجزایر و گسست آن از تاریخ اسلام، از همان ابتدای استقرار ارتش فرانسه در شهر سیدی فرج، پدیدار گردید. آن‌ها روزنامه‌ای را با عنوان «برید الجزایر» ویژه‌ی سنت‌ها، آداب و رسوم مناطق الجزایر منتشر کردند. (سیف‌الاسلام، ۱۹۸۲: ۱۴) دیگر، روزنامه‌ها یکی پس از دیگری، پدیدار شدند، که به بررسی تاریخ و جغرافیای الجزایر و اسناد دوران رومی‌ها بر اساس خط مشی تعیینی استعمار فرانسه گام برداشتند.

در گام نخست، استعمار فرانسه، تاریخ الجزایر را با دنیای روم باستان پیوند داد و فرانسه را در ادامه‌ی همان گذشته و بخشی از تاریخ الجزایر تلقی کرد. هم‌چنین تاریخ روم را پیوسته با عنوان گذشته پرافتخار قلمداد می‌کردند. از سوی دیگر، فتوحات اسلامی به‌ویژه در الجزایر را ورود به دنیای تاریکی بیان کردند. آن‌ها معتقد بودند: ورود فرانسه به الجزایر؛ یعنی بازگشت به شکوه تمدن پیشین عصر رومی است، که همراه با شکوفایی و آزادی بود و همه‌ی نیکی‌ها را برای مردم الجزایر، به ارمغان آورد. بدین ترتیب، مطالعات شرق‌شناسان فرانسوی در آن دوره، بر این تصویر متمرکز گردید، که فتح الجزایر توسط مسلمانان کاملاً با زور، اجبار و تحمیل دین اسلام صورت گرفته است و آن‌ها، ارتباط الجزایر را با تمدن غرب و کلیسا قطع کردند. بدین ترتیب، سیر شکوه تمدن رومی در آن‌جا متوقف گردید. (البوعبدلی، ۱۹۷۳: ۱۲۶) یکی از گام‌های راهبردی استعمار فرانسه در زمینه بررسی تاریخ اسلام و الجزایر، تشکیک در وقایع سرنوشت‌ساز تاریخی در این زمینه بود. این سیاست با زیر سوال بردن اخبار مورخان درباره‌ی مغرب آغاز شد؛ آن‌ها اخبار فتوحات اسلامی و ورود مسلمانان به رهبری عقبه بن نافع به اقیانوس اطلس را زیر سوال بردند؛ اما بحث محوری دیگری که مورد توجه استعمار قرار گرفت، بحث همراهی بربرها با مسلمانان است، که از منظر آن‌ها، بربرها به زور و کاملاً قهری، همراه با مسلمان شدند. (جولیان، ۱۹۷۶: ۲۲) این روند تردید و تشکیک در راستای روش تخریبی و ایجاد یک چارچوب جدید صورت می‌گرفت. بدین ترتیب، چیدمان تاریخ الجزایر بر اساس تاریخ اروپا بازسازی گردید.

تاسیس دانشگاه الجزایر، که مصادف با صدمین سال‌گرد اشغال الجزایر و اوج خشونت استعمار بود، مرحله‌ی جدیدی از نگارش و تحریف تاریخ الجزایر از سوی فرانسویان به‌شمار می‌رود. استادان تاریخ این دانشگاه همراه با دبیران انجمن‌های تاریخ و باستان‌شناسی و حتی معلمان تاریخ دبیرستان‌ها، تلاش‌های یک‌پارچه برای نگارش تاریخ الجزایر با خط مشی تعیینی از سوی استعمار فرانسه انجام دادند. مطالعات انجام شده در این دوره بیان‌گر میزان وابستگی نگارش تاریخ به استعمار است. (سعدالله، ۱۹۷۳: الف، ۲) در این دوره، استادان فرانسوی، دانشگاه الجزایر را کنترل و مدیریت می‌کردند؛ از جمله استادان دانشگاهی تاریخ در این دوره، که کاملاً بر اساس اهداف استعماری، به

نگارش تاریخ الجزایر، تشکیک در وقایع تاریخ اسلام و الجزایر و پیوند تاریخ الجزایر با تاریخ روم باستان، پرداختند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: جورج ایور،<sup>۱</sup> متخصص تاریخ اشغال، استیفان غزال متخصص تاریخ شمال آفریقای قدیم، مارسل ایمیریت،<sup>۲</sup> متخصص تاریخ اقتصادی و اجتماعی الجزایر، خاویر یاکونو،<sup>۳</sup> متخصص عصر استعمار و عرب و چالز آندره ژولین،<sup>۴</sup> متخصص شمال آفریقا (سعدالله، پیشین: ۱۳) این مورخان به‌طور پیوسته در نشست‌ها، کلاس‌های آموزشی، روزنامه‌ها و... از عبارت‌هایی هم‌چون: اسلام الجزایری، اسلام جدید الجزایری، گذشته و تمدن با شکوه الجزایری‌ها در دوران رومی‌ها، تصرف نظامی و سهم‌گین الجزایر توسط مسلمانان، تمرکز بر داستان کاهنه با حسان بن نعمان، داستان کسب‌له با عقبه بن نافع و مهاجرت بنی هلال و... استفاده می‌کردند. (بل، ۱۹۸۱: ۱۹۶)

در گام بعدی استعمار فرانسه با محوریت شرق‌شناسان و در راستای شناخت بیش از پیش جامعه و تاریخ الجزایر، تاریخ اسلام به تصحیح، تنقیح و ترجمه منابع تاریخ اسلام به زبان فرانسه، از جمله کتاب «العبر» ابن خلدون و «الکامل» ابن اثیر و... پرداختند. (العربی، ۱۹۷۳: ۱۸۹) و یا به نگارش آثار مستقل در این زمینه پرداختند؛ از جمله: «مطالعات عرب در الجزایر» (۱۸۳۰ - ۱۹۳۰) هنری ماسی<sup>۵</sup> و «تاریخ و مورخان الجزایری» جورج ایور. (بلوفه، ۲۰۰۵: ۱۱۵) شرق‌شناسان فرانسوی حتی به بررسی و مطالعه شخصیت‌های ملی و مبارز در تاریخ الجزایر هم‌چون: امیر عبدالقادر الجزایری، لاله فاطمه نسومر و... پرداختند. آن‌ها تصویری از شخصیت‌های ملی و مبارز به جوانان و نوجوانان الجزایری ارایه می‌کردند، که دوست‌دار فرانسه بودند. (بل، پیشین: ۱۹۶) اقدامات استعمار فرانسه، پس از سلسله برنامه‌های صدمین سال‌گرد اشغال (۱۹۳۰) به اوج خود رسید.

## ۲.۲. تلاش برای نابودی زبان عربی و ترویج زبان قبایلی (آمازیغی)

فرانسه، هم‌زمان با ورود به الجزایر و در نخستین گام، بر مقابله با زبان عربی تمرکز کرد. از منظر استعمار فرانسه، زبان عربی بخش وسیعی از هویت مردم الجزایر است، که نقش گسترده‌ای در انسجام اجتماعی و ملی جامعه الجزایر داشت. به‌بیان دیگر، زبان عربی، زبان دین، نژاد و جامعه تلقی می‌شد

<sup>1</sup> . George Yver

<sup>2</sup> . Marcelle Emirit

<sup>3</sup> . Xavier Yacono

<sup>4</sup> . Charles Julin

<sup>5</sup> . Massy Henri



و استعمار به روشنی جایگاه آن را در الجزایر درک کرده بود. از این رو، کوشید با کاربست همه روش‌های موجود آن را ریشه‌کن سازد. از منظر فرانسه، الجزایر کشوری است بربری است و نه عربی؛ بنابراین، ضروری است، که زبان قبایلی تدریس شود. (العقون، ۱۹۸۶: ۳، ۱۱۱) دی بورمونت<sup>۱</sup> اولین فرمانده تهاجم و اشغال به الجزایر، حذف زبان عربی را در اولویت‌های نخستین خویش قرار داد. (سطحی، ۲۰۰۵: ۴۵) وی کوشید به تدریج زبان مکاتبات رسمی اداری را به فرانسوی تغییر دهد. (همان، ۴۶) از ابتدای اشغال، فرانسه کوشید زبان فرانسه را به زبان رسمی تبدیل کند؛ اما از سال ۱۹۴۳ به دستور فرمان‌دار کل نظامی مستقر در الجزایر، زبان رسمی نظام آموزشی، فرانسه گردید. از منظر استعمار، مهم‌ترین و ریشه‌جامعه، زبان عربی و روند آموزش است، که محصلان را با فرانسه مرتبط می‌سازد. (الجزایری، ۱۹۸۹: ۱۷)

بنابراین، به تدریج زبان مدارس و مراکز آموزشی، به زبان فرانسوی تبدیل گردید؛ حتی گروه زبان عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه الجزایر هم دیگر معتبر و مورد توجه نبود و فعالیت‌های استادان و دانشجویان صرفاً بر قرون اولیه و عصر کلاسیک متمرکز بود. از سوی دیگر، شیوه‌های آموزش در گروه عربی دانشگاه کاملاً مکتب‌خانه‌ای بود و دانشگاه این بخش را نادیده گرفته بود. (سعدالله، پیشین: ۴، ۴۰) دانش‌آموختگان این رشته نیز بر اساس یک سیاست تعیینی از سوی استعمار فرانسه، در روستاهای دور افتاده و بدون کارایی خاص مشغول به تدریس شدند، که از فضای آموزش‌های نوین و کارآمد برخوردار نبودند. (جلال، ۲۰۰۰: ۲۶) استعمار فرانسه سپس مساجد، زوایه‌ها و مکتب‌خانه‌هایی که به آموزش زبان عربی و قرآن می‌پرداختند، را بست و مدارس آموزشی را وادار کرد که زبان نظام آموزشی را از عربی به فرانسه تغییر دهند؛ زیرا معتقد بودند: ابزار اندیشه‌ورزی و ارتباطی با گذشته همین زبان عربی است، که باید این پیوند قطع گردد. (بوخلخال، ۱۹۹۷: ۱۳۹) بنابراین، دولت فرانسه ضرورت ادامه‌ی سیاست ریشه‌کنی زبان عربی به‌ویژه در میان قبایل را دنبال کرد. باید توجه داشت که هدف گسترش زبان قبایلی و تبدیل آن به یک ابزار توان‌مند زبانی نیست، بلکه هدف اصلی آن، یک گام تاکتیکی برای منزوی کردن و محدودسازی زبان عربی بود. (حاجی، پیشین: ۳۵۰)

از سوی دیگر، استعمار فرانسه، به گویش‌های محلی توجه ویژه‌ای نشان داد و کوشید گویش‌های هر منطقه را از دیگر مناطق، برجسته کند. (حجازی، ۱۹۷۰: ۷۹) از یک سو، حس ناسیونالیسم نهفته در مناطق مختلف را برمی‌انگیختند و از سوی دیگر، زبان عربی به حاشیه می‌رفت. بدین ترتیب، سیاست توجه و گسترش زبان قبایلی یا آمازیگی در دستور کار استعمار فرانسه و شرق‌شناسان قرار

<sup>۱</sup> De Boumont

گرفت. (حاجی، پیشین: ۳۱۸) گروه زبان عربی دانشکده ادبیات دانشگاه الجزایر نیز، بر اساس سیاست تعیینی، بر زبان قبایلی تمرکز کرد و به صورت اجباری هم دانشجویان و استادان را وادار کردند، که به این امر بپردازند. در سال ۱۹۱۰ م، حکومت مرکزی، دستور سراسری مبنی بر گسترش زبان قبایلی در الجزایر را صادر کرد. هم‌چنین در سال ۱۹۱۵ م، قضاوت و دفاتر اسناد رسمی مجبور شدند، فعالیت‌های حقوقی خود را به زبان بربری انجام دهند.

یکی از برنامه‌های استعمار فرانسه در راستای توجه و گسترش زبان قبایلی، تدوین و ارایه برنامه درسی و آموزشی مرتبط با گویش‌های محلی و فرهنگ عامه بود. همگام با تدوین برنامه آموزشی، مجموعه‌ای از مدارس بربری ایجاد شد، که هدف آن‌ها گسترش زبان آموزی بود. در واقع هدف اصلی آن‌ها مقابله با زبان عربی است؛ به گونه‌ای که الجزایری‌ها، دیگر زبان فرانسه را دشمن هویت خویش تلقی نکنند، بلکه دشمن اصلی را، زبان عربی بیندارند، که از شرق وارد الجزایر شده است. ایده‌ی اولیه این مدارس از دوران دگیدون<sup>۱</sup> است؛ وی دولت مرکزی فرانسوی و نیروهای خود در الجزایر را قانع کرد، که ایجاد مدارس بربری کمک بسیار زیادی به فرانسه خواهد کرد. (الجابری، پیشین: ۱۰۹) برنامه‌های درسی و شیوه‌های آموزشی این مدارس کاملاً منطبق بر زبان فرانسوی است. (همان، ۸۶) بنابراین، مدارس بربری، یک سلسله مدارس کاملاً فرانسوی، که جایی برای زبان عربی نداشت. در گام بعدی اشغال‌گران در زمینه‌ی زبان قبایلی تلاش کردند، که نگارش این زبان بر اساس حروف لاتینی صورت گیرد. بدین ترتیب از سال ۱۹۱۳ م، آموزش رسمی زبان قبایلی در مرکز مطالعات شرق‌شناسی پاریس آغاز شد. (حاجی، پیشین: ۳۴۹) در این راستا و بر اساس شیوه‌ی همین مرکز، استعمار فرانسه طرح‌های مختلفی از جمله تاسیس کتابخانه‌ها و مراکزی برای تقویت و گسترش زبان قبایلی را راه‌اندازی کرد. (خلوش، ۲۰۱۰: ۲۲۴)

#### ۱.۲.۲. توطئه بربریت (۱۹۴۸ - ۱۹۴۷)

توطئه‌ی بربریت، یک حرکت به ظاهر دموکراتیک، که به مدت یک‌سال و نیم در الجزایر به طول انجامید. ایده‌ی اولیه و خط مشی این حرکت، توسط استعمار فرانسه ایجاد شده است، که از اختلافات قبیله‌ای و درگیری‌های نژادی استفاده شود. این ایده، پس از سفر برخی از نظامی‌ها به منطقه‌ی قبایلی و آشنایی با آداب و رسوم ساکنان آن، مطرح شد و تاکید کردند، که سنت‌های آنان با عرب‌ها متفاوت است. سرانجام این ایده به یک ایدئولوژی استعماری تبدیل شد. (زوزو، ۲۰۱۲: ۱)

<sup>۱</sup>. Deguidon

۷۵۹) هم‌چنین استعمار فرانسه مطالعات مفصلی درباره‌ی مناطق قبایلی بین سال‌های ۱۸۳۰ - ۱۹۴۰ م، انجام دادند. فرانسه در ابتدا به دو مولفه‌ی اصلی توجه کرد:

- الف. اختلافات ریشه‌دار و نزاع‌های تاریخی میان عرب‌ها و بربرها؛
- ب. ضرورت حفظ ویژگی‌های فرهنگی بربرها (زبان، آداب و رسوم).

بدین ترتیب، برنامه‌های آن‌ها بر اساس این دو مولفه تدوین شد. گسترش و تقویت آموزش زبان قبایلی و تغییر خط‌الرسم آن به حروف لاتین، در پیدایش اندیشه بربری‌گرایی کمک شایانی کرد. در این راستا مدرسی را راه‌اندازی کردند، که کودکان بربری در نظامی متمایز، از سیستم سایر مناطق الجزایر تحصیل کنند. به تدریج گسترش و تثبیت سیاست‌های فرهنگی - آموزشی استعمار فرانسه در مناطق قبایلی نسبت به دیگر مناطق الجزایر، شدت بیش‌تری پیدا کرد. فرانسویان پیوسته تبلیغ می‌کردند، که بربرها از نژاد اروپایی هستند و با فرانسویان هم‌نژاد هستند. تحلیل کارشناسان فرانسوی این بود که آن‌ها قابلیت بیش‌تری برای الحاق و ترکیب با فرانسه دارند. از منظر استعمار، بربرها نسبت به دیگر ساکنان الجزایر، اطلاعات کم‌تری نسبت به دین، تاریخ اسلام و تاریخ الجزایر دارند و به همین میزان دل‌بستگی آن‌ها نیز کم‌تر است. (بن خده، ۲۰۱۲: ۲۳۸ - ۲۳۹) مدرسه فرانسوی و دیگر نظریه‌پردازان به‌ویژه شرق‌شناسان فرانسوی، تاثیر زیادی بر ارایه و اجرای سیاست‌های فرهنگی داشتند. (العمری، ۲۰۰۳: ۲۰۵ - ۲۰۶) الجزایر، پس از پایان جنگ جهانی دوم، شاهد رویدادهای مهم سیاسی و تحولات مهم اجتماعی و فرهنگی بود. می‌توان گفت: استعمار فرانسه پس از این جنگ تاکتیک راهبردی خود را تغییر داد. بدین ترتیب بر اساس این شرایط، استعمار در نخستین گام، به نخبگان بربری کمک کرد، تا از انزوا خارج شوند و کوشیدند، با کمک فرانسه جایگاه خود را در الجزایر تثبیت نمایند. از سوی دیگر، عواملی تاثیرگذار دیگری نیز، وجود دارد، که در شکل‌گیری حس ناسیونالیستی بربری تاثیر زیادی داشت؛ این عوامل عبارتند از:

- توسعه‌ی فزاینده‌ی آموزش زبان فرانسه در الجزایر،
- تعمیق فرهنگ غربی در میان محصلان به‌ویژه در مناطق بربری،
- افزایش تعداد مهاجران به فرانسه و بازگشت آن‌ها به الجزایر،
- پیدایش گروهی از جوانان به‌دور از سنت‌ها و ارزش‌های موروثی عربی - اسلامی.

بدین ترتیب، پس از جنگ جهانی دوم و در بین در سال‌های ۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ م، حس بربری‌گرایی به یک ماهیت سیاسی تبدیل شد. در این بین، پس از کشتار ۸ می ۱۹۴۸ و سرکوب‌های پی‌درپی در مناطق مختلف الجزایر، از جمله مناطق قبایلی، تعدادی از جوانان به حزب خلق الجزایر پیوستند.

این حزب متشکل از مجموعه‌ای از مهاجران قبایلی به فرانسه بود، که کار خود را از طریق طرحی فشرده و مبتنی بر جذب دانش‌آموزان قبایلی در دبیرستان‌ها، دانشجویان دانشگاه الجزایر و مرکز تربیت معلم بوزیعه، آغاز کردند. در گام بعدی هرکس تمایلاتی به بربری‌گرایی داشت، را جذب کردند. به‌طور دقیق می‌توان گفت: این جریان در زمره‌ی نخبگان الجزایری با خط مشی کاملاً فرانسوی بودند، که از ۱۹۴۷ و در قالب یک حرکت سری کار خود را شروع کردند. منشور این جریان بازتاب اندیشه‌ها و تزه‌های نظریه‌پردازان کمونیست فرانسه بود، که مبتنی بر اندیشه‌های موریس تورز،<sup>۱</sup> دبیرکل وقت حزب کمونیست فرانسه بود. از منظر آن‌ها ملت الجزایر هم‌چنان فرآیند تکوینی خود را طی می‌کند و ادوار مختلف تاریخی، اقوام مختلفی به خود دیده است و در حال حاضر در مدار فرانسه قرار گرفته است. (بوعزیز، ۲۰۰۹: ۴۶) جریان بربری‌گرایی از سوی حزب کمونیست الجزایر و فرانسه به شدت حمایت می‌شد. سیاست‌های آن‌ها که در راستای ضدیت با دین، زبان و تمدن اسلامی بود، با بازگشت نسل دوم افراد تحصیل کرده در فرانسه به الجزایر، در سال ۱۹۴۹ م، به اوج خود رسید. (سعیدونی، پیشین: ۲۰۵) سرانجام به‌دلیل افراط‌گرایی، گرایش به کمونیست و فراخوان جمعیت علمای مسلمان برای مقابله با بربری‌گرایی، توطئه بربری‌گرایی که برآمده از سیاست‌های استعماری فرانسه بود، پس از یک‌سال و نیم، ناکام ماند. (همان، ۲۱۰)

### ۳.۲. مدرسه فرانسوی

استعمار، در مفهوم سیاسی، نظامی و تمدنی خود، صرفاً به‌معنای اشغال سرزمین و بهره‌برداری از ثروت‌های آن نیست، بلکه به‌معنای تسلط بر عقل و روح مردم آن سرزمین است. این همان چیزی است، که در الجزایر اتفاق افتاد و بستر این تسلط فرهنگی - آموزشی را مدرسه فرانسوی فراهم کرد. (یقدح، ۲۰۰۵: ۶۰) از منظر استعمار فرانسه پیاده‌سازی سیاست‌های راهبردی فرهنگی بسیار حساس است؛ زیرا موضوع مربوط به غارت زمین نیست، بلکه میراث فرهنگی و دینی جامعه‌ی الجزایر مدنظر است. (هلال، ۱۹۹۵: ۱۰۹) استعمار فرانسه سیاست‌های فرهنگی را بر حرکت‌های نظامی ترجیح می‌داد. از این‌رو، در بعد سیاست‌های فرهنگی به مدرسه فرانسوی متکی بود و آن را الگویی برای عرصه فرهنگی، آموزشی و پرورشی است. دولت اشغال‌گر، در الجزایر به‌تدریج دریافت، که نیروی نظامی به تنهایی یا خشونت، نمی‌تواند پروژه‌ی استعمار را به‌صورت مطلوب پیش ببرد، مگر این‌که یک راه حل آینده‌نگرانه و استراتژیکی طراحی گردد. این راه حل همان مدرسه فرانسوی است. مدرسه

<sup>1</sup> Maurice Thorez

فرانسوی در الجزایر و دیگر مستعمرات فرانسه، سنگ بنای نظام آموزشی \_ فرهنگی استعماری است. از طریق این مدرسه، استعمار فرانسه توانست، خط مشی و برنامه آموزشی \_ فرهنگی خود را گسترش و تثبیت نماید.

استراتژی دولت فرانسه، به‌کارگیری مدرسه فرانسوی به‌عنوان یک ابزار، برای استیلای فرهنگی در جامعه‌ی الجزایر بود. این مدرسه نقش مهمی در روند تبدیل الجزایر به قطعه‌ای از فرانسه دارد. (همان، ۱۳۷) اگر به دقت بررسی کنیم درمی‌یابیم، که ساخت این مدرسه در کنار کلیسا و ارایه برنامه‌های مشترک، بیان‌گر این است، که مدرسه ابزاری در دست کلیسا بود. یکی از اهداف آن‌ها، مسیحی کردن الجزایری‌ها بود، که از فرزندان آن یعنی کودکان و نوجوانان استفاده می‌کردند. مدرسه فرانسوی پیش از آن‌که ماموریت و عمل کرد خود را آغاز کند، به حذف مدارس الجزایری اعم از مدارس رسمی، مکتب‌خانه‌های قدیمی و زاویه‌ها پرداختند. ساختمان‌ها و منابع مالی هم چون: موقوفات این مدارس را مصادره کردند. (یقدح، پیشین: ۶۱) بر خلاف تبلیغات دولت فرانسه، مدرسه فرانسوی یک موسسه خیریه نبود، بلکه این مدرسه، طراح سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر بود. فرانسه دریافت، که حضورش در الجزایر هر لحظه تهدید می‌شود و راه پایان دادن به این تهدید، مدرسه‌ای است، که نقش مهمی در تغییر ذهنیت کودکان و نوجوانان الجزایری نسبت به آن‌ها می‌توانست، داشته باشد. استعمار فرانسه از تاسیس این مدرسه چهار هدف اولیه را دنبال می‌کرد:

۱- تسلط همه جانبه بر محصلان الجزایری اعم از دانش‌آموزان و دانشجویان؛

۲- مسیحی کردن آن‌ها؛

۳- برنامه‌ریزی کلان برای فضای زاویه‌ها، مساجد و کلوپ‌ها؛

مهم‌ترین هدف مدرسه فرانسوی، ارایه یک چهره فرهنگی از فرانسه بود و پیوسته اعلام می‌کردند، که به چیزی جز منافع امروزمین و آینده الجزایری‌ها نمی‌اندیشید.

مدرسه فرانسوی کوشید، تا چشم‌انداز تاریخی، تمدنی و فرهنگی جدیدی فراروی الجزایری‌ها ارایه دهد. از سوی دیگر، تفکیک محصلان به بربر و عرب یا مسلمان، یهودی، مسیحی و...، به تدریج عامل بروز درگیری‌های فرقه‌ای و کینه توزی گردید. (یقدح، پیشین: ۶۷ - ۶۸) از سوی دیگر، فضای مدرسه کاملاً طبقاتی و امنیتی اداره می‌شد. (ابراهیمی، ۲۰۰۴: ۴۳۳)

یکی از برنامه‌های استعمار فرانسه که توسط مدرسه فرانسوی طرح‌ریزی شد، برنامه‌ریزی در زمینه درگیری‌های نژادی و دینی است. مدرسه فرانسوی با بهره‌گیری از تنوع فرهنگی و زبانی در الجزایر، این رسالت را پیگیری و دنبال کرد. آن‌ها در مناطق قبایلی، مدارس را در راستای تشدید

نگرش حس بربری‌گرایی گسترش دادند. از مهم‌ترین جلوه‌های این اقدام بروز بحران بربری در کشور بود. (بوقرن، ۲۰۰۵: ۳۱۵)

#### ۴.۲. کاربست رسانه (روزنامه و رادیو) و هنر (تئاتر و سینما)

رهبران و نظریه‌پردازان استعمار فرانسه دریافتند، که نقش رسانه‌ها و هنر در راستای سیاست‌های فرهنگی استعماری راهبردی است. از این‌رو، از مطبوعات، رادیو، تئاتر و سینما با عنوان ابزارهایی با سرعت تأثیرگذاری بالا نام می‌بردند. این امر، را توسل به روش غیر نظامی تلقی می‌کردند. (حامد ربیع، ۱۹۷۴: ۳۷) فرانسه از ابتدای اشغال به دنبال تبلیغات و انتشار موقعیت، اخبار پیروزی‌ها و دیگر سیاست‌های خود بود و از همان سال نخست (۱۸۳۰/۰۶/۲۵) نخستین نشریه را راه‌اندازی کردند، که بخشی از حوادث منطقه‌ای و بخش اعظم آن تبلیغات برای ارتش فرانسه بود. (بوقرن، پیشین: ۳۱۶) پس از آن چند روزنامه حکومتی با خط مشی فرهنگی استعمار فرانسه سر برآوردند، که بیان‌گر دیدگاه‌ها، اخبار و... استعمار فرانسه در الجزایر بود. (الزبیر، ۱۹۸۲: ۳، ۱۴) از جمله، المرشد الجزایری (۱۸۳۲) المبشر، الصدی (در بین سال‌های ۱۸۷۶ - ۱۸۷۷) و المغرب (۱۹۰۳).

از دیگر ابزارهای مورد توجه استعمار فرانسه رادیو است؛ رادیو از اواسط دهه‌ی ۱۹۲۰ م، با ابتکار عمل یکی از مهاجران فرانسوی در الجزایر ایجاد شد. هم‌چنین در سال ۱۹۲۵ م، یک فرانسوی ایستگاه انتقال را بر روی موج متوسط تاسیس کرد و در سال بعد قدرت آن را افزایش داد. (دلیو، ۱۹۸۰: ۱۳۶) سیاست‌های مختلف فرانسه در زمینه‌ی گسترش رادیو، به افزایش گیرنده‌ها در خانه و تاسیس یک مرکز گسترده رادیو، منجر شد. بدین ترتیب رادیو یکی از ابزارهای مطلوب در سیاست‌های فرهنگی فرانسه تبدیل شد. از دهه‌ی ۱۹۳۰ م، برنامه‌های رادیویی متنوع‌تر گردید. پخش پی درپی موسیقی و کنسرت‌ها، آشنایی با فرهنگ و جامعه و زبان فرانسوی از جمله‌ی این برنامه‌ها بود. از دیگر برنامه‌های مستمر رادیو، ترویج حس بربری با پخش موسیقی آن‌ها بود.

از دیگر، ابزارهای کاربردی استعمار فرانسه، استفاده از تئاتر و سینما بود. از منظر آن‌ها، تئاتر نقش عمده‌ای در گسترش آگاهی در میان مردم دارد و بزرگ‌ترین ابزار برای تسخیر قلب‌ها و ذهن‌های بینندگان است. استعمار فرانسه کوشید، از طریق تئاتر ارتباط میان الجزایری‌ها و تاریخ کنونی و گذشته‌ی اسلامی را قطع کند و بر مولفه‌هایی هم‌چون: بربری‌گرایی و توجه به تاریخ پیش از اسلام یعنی عصر رومی تأکید کردند. نویسندگان نمایش‌نامه‌ها، جنبه‌های مختلف و ارزش‌های مطرح جامعه الجزایر را مورد توجه قرار دادند. ابتدا تئاترهای طنز و نمایش‌نامه‌هایی تاریخی مطرح شد. (فارس،

۱۹۸۹: ۲۳۳) فعالیت‌های سینما در الجزایر از سال ۱۹۰۵ م. با کمک شرکت تولیدکننده‌ی فیلم پتی،<sup>۱</sup> و گومون،<sup>۲</sup> آغاز به فعالیت کرد. (بتقه، ۲۰۱۲: ۱۰) فیلم‌های سینما نیز بر اساس سیاست‌های تعیینی صرفاً به همان موضوعات پیش گفته؛ یعنی تاریخ پیش از اسلام الجزایر و فتوحات مسلمانان، ارزش‌ها و فرهنگ عامه و... توجه می‌کردند. پس از جنگ جهانی دوم، دولت فرانسه، وضعیت و موقعیت سینما را به‌لحاظ کمی و کیفی گسترش داد. بدین ترتیب، فیلم‌های متنوع اروپایی به الجزایر سرازیر شد؛ فیلم‌هایی که پیش از فرانسه در الجزایر به نمایش گذاشته می‌شد. (رسیلر، ۲۰۱۶: ۴۰۹ - ۴۱۱)

## ۵.۲. سیاست‌های تشویقی مهاجرت فرانسویان و اروپاییان به الجزایر

استعمار فرانسه، پیوسته در تلاش بود، تا همه‌ی مولفه‌های اساسی هویت مردم الجزایر را تحریف و نابود کند، تا بتواند الجزایر را به طور دائمی تحت سلطه خود در آورد و آن را به یکی از مناطق فرانسه تبدیل کند. یکی از این سیاست‌ها، تشویق فرانسوی‌ها و اروپایی‌ها به مهاجرت و سکونت در الجزایر بود. دولت استعماری، تقویت حضور عنصر فرانسوی، در الجزایر از طریق اسکان رسمی در آن‌جا را ضروری می‌دانست و برای این امر، ۵۰ میلیون فرانک فرانسه در بازه زمانی سال‌های ۱۹۰۴ - ۱۹۱۴ م. اختصاصی داد. (جمال، ۲۰۱۹: ۱۰۰)

می‌توان گفت: طرح اسکان فرانسویان در الجزایر، با هدف ایجاد تعادل در این مستعمره صورت می‌گرفت. آن‌ها این راه را تنها ابزار حفظ نژاد، زبان و خصوصیات فرانسوی‌ها می‌دانستند. از سوی دیگر، با توجه حضور گسترده انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها در منطقه و رقابت با فرانسه، به توسعه منابع اقتصادی و تجاری فرانسه می‌پرداخت. دولت فرانسه به درخواست چارلز ژونارت،<sup>۳</sup> فرمان‌دار کل وقت الجزایر، برنامه جامعی در این راستا مدون ساخت، که شامل یک برنامه تبلیغاتی برای تشویق فرانسویان برای مهاجرت به الجزایر در سال ۱۹۰۵ م. بود. از این‌رو، در نخستین گام، ۱۵ هزار پوستر تبلیغاتی در ایستگاه‌های قطار، مراکز پست، دفاتر سندیکاها، کشاورزی و دفاتر شرکت حمل و نقل منتشر کردند. هم‌چنین آگهی‌هایی به‌صورت پوستر در زمینه فروش زمین و توضیح شرایط و مراحل پرداخت و تسهیلات آن، در روزنامه‌های پرتیراژ روزانه منتشر شد. علاوه بر این‌ها، شرکت‌های خصوصی را مجبور به مهاجرت به الجزایر کردند. در داخل الجزایر نیز، سیاست‌های گسترده‌ای انجام شد؛ از جمله:

<sup>۱</sup>.Pate

<sup>۲</sup>.Gaumont

<sup>۳</sup>.Jonnart (Charles)

فروش زمین با قیمت‌های پایین و ثابت در طول سال‌ها، فروش زمین به صورت رایگان در راستای مصلحت‌اندیشی و تسریع در فرآیند اسکان فرانسویان در الجزایر و... دولت فرانسه پس از جنگ جهانی اول در راستای تسریع در اجرای سیاست‌های تشویقی مهاجرت فرانسویان و اروپاییان به الجزایر، مراکز جدیدی برای پیش‌برد این سیاست ایجاد شد و مراکز گذشته نیز توسعه یافت. (جمال، پیشین: ۱۰۱)

علاوه بر سیاست‌های تشویقی و اجباری دولت فرانسه برای حضور و اسکان فرانسویان در الجزایر، آن‌ها، اقداماتی در زمینه‌ی مهاجرت اروپاییان نیز انجام دادند. از سوی دیگر، قوانین تابعیت اروپا به این سیاست کمک شایانی کرد و خانواده‌های فرانسوی و دیگر افراد با تابعیت اروپایی به‌ویژه از سال ۱۸۹۶ - ۱۹۱۱ م، روبه افزایش نهاد؛ به‌گونه‌ای که جمعیت این گروه (فرانسوی - اروپایی) به چهار برابر افزایش یافت. در این میان می‌توان گفت: پس از فرانسویان، به اسپانیایی‌ها اشاره کرد، که بیش از دیگر اروپایی‌ها در الجزایر سکنا گزیدند. در ابتدای قرن بیستم، جمعیت اسپانیایی‌های مهاجر به‌ویژه یهودیان به الجزایر افزایش گسترده‌ای یافت و در درجه‌ی بعد جمعیت‌های ایتالیایی‌ها، جمهوری مالت و... به الجزایر مهاجرت کردند. (بلعزوز، ۲۰۱۵: ۲۶۶؛ ادیب، ۱۹۸۲: ۱۰۸)

سیاست‌های تشویقی دولت فرانسه، مبنی بر اسکان، منجر به پیوستن تعداد زیادی از خارجیان در الجزایر شد و به تدریج این مهاجران دلیلی برای توازن قوا و ثبات محسوب شدند؛ اما این امر، به این‌جا متوقف نشد، بلکه به زبان، فرهنگ و شیوه زندگی آن‌ها، گسترش یافت و تاثیر زیادی بر مردم الجزایر به‌ویژه جوانان و دختران داشت. در واقع طرح اسکان فرانسویان و خارجیان در الجزایر و سیاست‌های دولت فرانسه در این زمینه، چشم‌انداز ویژه‌ای را فراروی استعمار فرانسه گشود و مدت اشغال‌گری آن‌ها را افزایش داد.

## ۶،۲. سخت‌گیری و اعمال محدودیت بر عالمان و مشایخ

نقش آفرینی موفق صوفیه در الجزایر، نقطه‌ی عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه مغرب، محسوب می‌شود. می‌توان گفت: آن‌ها تنظیم‌کننده‌ی اصلی روابط و امور اجتماعی هستند. بررسی و تحلیل بخش وسیعی از تحولات تاریخ معاصر مغرب اسلامی به‌ویژه در الجزایر در گروه شناخت جایگاه جریان‌های صوفیه و نقش آفرینی رباط‌ها و خانقاه‌هاست. (برومند، ۱۳۹۰: ۴۱ - ۴۲) در مناطق قبایلی زاویه «رحمانیه» با دو طریقت صوفی مسلک «بکریه» و «خلوتیه» در غرب الجزایر و منطقه وهران زاویه «تیجانیه» و طریقت‌های «شاذلیه» و «قادریه» و در تلسمان و نیز در تیپتری و صحرا و شرق الجزایر طریقت «قادریه» به فعالیت مشغول بودند. این زاویه‌ها به‌مثابه‌ی مراکز دینی و فرهنگی



و نیز مدرسه برای همه مردم به‌شمار می‌رفت. (همان، ۲۹)

در قرن ۱۹ م. پدیده استعمار در شمال آفریقا از یک سو و رقابت شدید انگلستان و فرانسه بر سر مصر و فرانسه و ایتالیا بر سر تونس به اوج خود رسید. سرانجام مصر، سهم انگلستان و تونس و الجزایر سهم فرانسه و لیبی نیز، سهم ایتالیا شد. حملات فرانسه به الجزایر با واکنش‌های الجزایری‌ها رو به‌رو گردید. می‌توان گفت: نخستین جنبش‌های مقاومت اسلامی در برابر استعمار فرانسه، بر اساس مبانی دینی و مقوله‌ی جهاد شکل گرفت، که از نمونه‌های برجسته‌ی آن عبارتند از: جنبش اسلامی امیر عبدالقادر و پس از وی، سی‌الحاج محمد (رهبری جنوب وادی سیباو؛ پایگاه وی جایی به‌نام «لعزیز زعموم»)، سی‌احمد الطیب اوسالم (رهبری شمال وادی سیباو) بلقاسم اوکاسی (مقلع)، لاله فاطمه نسومر. (محنه، ۲۰۰۴: ۳) بنابراین، استعمار فرانسه در هر دوره‌ای برای پیش‌برد و اجرای برنامه‌های فرهنگی و آموزشی خود در الجزایر با دو مشکل اساسی رو به‌رو گردید:

الف. علمای دین و مساجد؛

ب. مشایخ و زوایه‌ها.

از سوی دیگر، هدف استعماری آن‌ها ایجاد گسست میان مردم و گذشته الجزایر اعم از تاریخ آن و اسلام بود. عالمان دین و مشایخ زوایه‌ها سدی در برابر این طرح محسوب می‌شد. (دراجی، ۲۰۰۷: ۱۲) از این‌رو، نظارت و کنترل عالمان و مشایخ آغاز گردید و بخش خاصی در زمینه مراقبت، تهدید، تلمیح و... آن‌ها تشکیل شد. (سعدالله، ۱۹۹۸: (ب)، ۹، ۱۱) هم‌چنین مطالعات میدانی با هدف آشنایی با اصول طریقت‌ها و زوایه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها، به دستور یکی از فرماندهان استعمار فرانسه به‌نام «دی‌نو»،<sup>۱</sup> صورت گرفت. (کتاب الاخوان و الطرق الدینیة عند المسلمی الجزائر) پس از این پژوهش، فرانسه کنترل خود را بر آن‌ها شدت داد. در این میان عالمان و مشایخ سه واکنش نشان دادند:

۱. گروهی هم‌کاری با استعمار فرانسه و پیاده‌سازی اهداف آن‌ها را پذیرفتند؛ هم‌چون: تیجانیه.

۲. گروهی به کشورهای شرق اسلامی هم‌چون: مصر، حجاز، سوریه و تونس مهاجرت کردند؛ مانند عبدالحمید بن بادیس در یک دوره‌ی خاص و سپس بازگشت وی به الجزایر.

۳. گروهی در الجزایر ماندند و با سیاست‌های استعماری مبارزه کردند. (هلال، ۲۰۰۷: ۲۲۰)

از دیگر، سیاست‌های استعمار فرانسه، تبعید و زندانی کردن عالمان، امامان جماعت و جمعه، هم‌چون: شیخ مصطفی الکبابطی و محمد بن العنابی (معروف به المفتی العنابی) بود و یا بزرگانی

<sup>۱</sup>.De Neveu

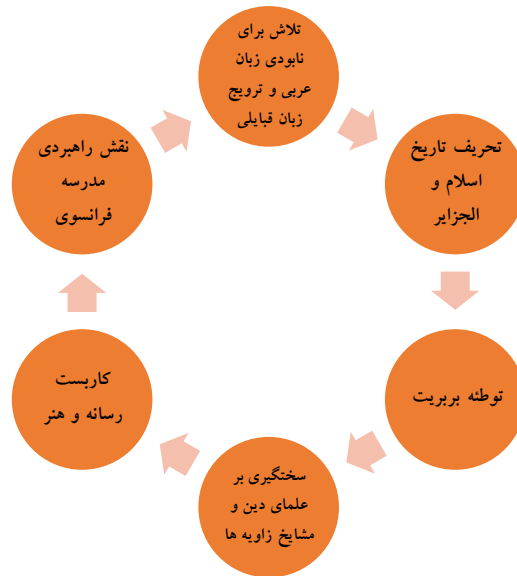
هم‌چون: صالح بن مهنا، امامت مسجد جامع پایتخت را عزل و دست‌گیر کردند. بدین ترتیب سیاست‌های سخت‌گیرانه، بر ضد عالمان دین روز به‌روز، افزایش یافت. تخریب مساجد و از جمله مسجد بزرگی در پایتخت به نام «جامع السید» در همان سال نخست استعمار (۱۸۳۰)، از دیگر، سیاست‌های استعمار فرانسه است. هم‌چنین استعمار فرانسه در راستای کنترل مساجد و امامان جماعات و کارمندان آن، منشوری در سال ۱۸۵۱ م، صادر کرد؛ از جمله موارد مطرح در این منشور عبارتند از: درجه بندی مساجد به پنج درجه، رتبه بندی خطیبان و امامان جماعات، حتی قاریان، موذنان و... با این منشور رسماً مساجد و اماکن متبرکه، به بخش‌های تابعه‌ی فرانسه تبدیل شدند. (سعدالله، پیشین: (ب)، ۴، ۳۹۱ - ۳۹۰)

از سوی دیگر، نخستین چیزی که استعمار فرانسه، حتی پیش از کنترل و نظارت عالمان و مشایخ بر آن تمرکز کرد؛ ضبط موقوفات بود، که از ستون‌های اساسی مساجد و زوایه‌های محسوب می‌شد. استعمار فرانسه بر این باور بودند؛ که موقوفات موجب اخلال نظام اقتصادی و تعیینی دولت فرانسه و تحکیم جایگاه عالمان و مشایخ است. بدین ترتیب موقوفات بزرگ‌ترین منبع مالی استعمار فرانسه گردید؛ به‌گونه‌ای که پیوسته برای خروج از رکود و تعادل عرضه و تقاضا از آن به‌ویژه در سه اقلیم یعنی اقلیم غرب (وهران)، اقلیم شرق (الجزیره - پایتخت) و اقلیم وسط (قسنطینه)<sup>۱</sup> استفاده می‌شد.

برخی زاویه‌ها، در برابر سه سیاست راهبردی استعمار فرانسه؛ یعنی ممنوعیت تدریس زبان عربی، مسیحی کردن (تصویر) و توطئه بربریت واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. برخی از زاویه‌ها به مبارزه با این سیاست‌ها پرداختند و آن را طرح استعمار فرانسه برای تقسیم مردم الجزایر به قبایل و عرب تلقی کردند؛ بیان کردند که اصول اساسی بربرها عربی است و عربی ریشه‌ی آن‌ها به‌شمار می‌رود. (سعیدونی، ۱۹۱۳: الف)، ۱۹۰) بنابراین، زاویه‌ها به تدریس زبان عربی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و نخستین مولفه اساسی هویت الجزایر همت گماشتند و به‌صورت رسمی علنی و یا سری بدان توجه کردند. (شهبی، ۲۰۰۷: ۳۹ - ۴۰ و ۴۳ - ۴۴) در این راستا سیاست‌های زاویه‌ها در حاشیه شهرهای بزرگ، موفقیت‌آمیزتر بود؛ آن‌ها به موضوعات حفظ و قرائت قرآن و حدیث پرداختند؛ اما در شهرهای بزرگ از جمله پایتخت، با موفقیت چندانی رو به‌رو نشدند. می‌توان گفت: سیاست‌های اساسی برخی زاویه‌ها در زمینه‌ی آموزش زبان عربی، قرآن و علوم اسلامی، سدی در برابر سیاست‌های استعماری فرانسه به‌شمار می‌رفت. از جمله زاویه‌هایی که در برابر سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه،

۱. قسنطینه (کنستانتین - Constantine) سومین شهر پرجمعیت الجزایر پس از پایتخت و شهر وهران است.

سیاست‌های اساسی انجام دادند؛ عبارتند از: زاویه سیدی عبدالرحمان الیلولی، سیدی علی بن شریف، سیدی محمد بوقبرین، بایت اسماعیل، سیدی علی بن موسی. (سعیدونی، ۲۰۰۰: (ب)، ۱۹۱)



(خلاصه سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر)

### ۳. پیامدهای سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر

پیش‌تر گفته شد، استعمار فرانسه در گام نخست و بیش از کار بست گزینه‌ی نظامی، به رویکردهای فرهنگی گرایش داشت. نخستین هدف فرانسه در الجزایر از اجرای سیاست‌های متعدد فرهنگی، نابودی موجودیت اسلامی - عربی در الجزایر و جایگزین‌سازی تمدن غربی بود. این همان نخستین اولویت سیاست فرهنگی استعمار فرانسه به‌شمار می‌رود. وضعیت فرهنگی جامعه‌ی الجزایر به‌دلیل فشارهای سیاسی و نظامی و اجرای طرح‌های مختلف فرهنگی استعمار فرانسه، در مقایسه با سایر مستعمرات فرانسه بسیار ویژه و دردناک‌تر بود؛ با سیاست‌های آن‌ها، فرد الجزایری از هویت عربی - اسلامی خود جدا شد و سپس در تمام دوران استعمار، در نادانی به سر می‌برد. استعمار با هر آنچه مربوط به فرهنگ ملی، زبان عربی، دین اسلام و... می‌شد، جنگید؛ هم‌چنین درصد تهدید و تخریب نهادهای دینی، تربیتی، فرهنگی و سیاسی برآمد. هویت فرهنگی الجزایر هدف مهم استعمار فرانسه بود، که در راستای آن برنامه‌های طولانی، متنوع و... طراحی و پیاده‌سازی کرد. (خالد، ۲۰۱۲: ۱۶۹)

در این بخش به چهار پیامد سیاست‌های فرهنگی استعمار در عرصه‌ی آموزش، زاویه‌ها و مساجد، نخبه‌پروی و مهاجرت اشاره خواهیم کرد.

### ۱.۳. پیامدهای سیاست‌های فرهنگی در عرصه آموزش

از نظر استعمارگران، الجزایر به‌عنوان یک مستعمره نباید اصلاح یا آموزش داد؛ بنابراین، صرفاً به تحمیل زبان فرانسوی و اندیشه‌های خود بر جامعه الجزایر پرداختند و به آموزش آن‌ها اهمیتی نداشتند. (سعدالله، ۱۹۸۳: ۲، ۶۴) از این‌رو، سیاست آموزشی استعمار فرانسه پیامدهای جبران‌ناپذیر به همراه داشت؛ از جمله:

الف. به علت سیاست‌های تبعیض‌آمیز میان محصلان فرانسوی و الجزایری و عدم اجازه و پذیرش مکتب‌خانه‌های سنتی از سوی فرمان‌دارکل، بی‌سوادی در جامعه الجزایر گسترش یافت؛

ب. تعطیلی مدارس سنتی زاویه‌ها، مساجد و...؛

ج. کنترل شدید امنیتی معلمان و نظارت بر آن‌ها؛

د. تعطیل کردن کلوب‌های فرهنگی \_ آموزشی؛

ه. منع عالمان دین و مشایخ صوفیه از تدریس در مساجد و زاویه‌ها. (الحصری، ۱۹۶۳: ۵۵۹)

بر اساس قانون ۱۸ اکتبر ۱۸۹۲ م. همه‌ی مدارس تابع نظام آموزشی فرانسه شدند. تقطیس، کنترل و همگام‌سازی برنامه‌های آموزشی به‌گونه‌ای که هر محصل پرونده‌ای جامع از وضعیت به روز خود و خانواده‌اش، را باید تحویل مدرسه تابعه می‌داد. (بلمهدی، ۲۰۱۱: ۱۳۶) آموزش قرآن و تفسیر، حدیث و موضوعات مرتبط با دین اسلام ممنوع شد. (المدنی، ۱۹۵۶: ۳۵۱) حتی پس از استقلال الجزایر، پیامدهای سیاست‌های آموزشی فرانسه، به‌صورت یک بحران پدیدار گردید. نظام آموزشی گرفتار یک فضای چند تکه شد، که نخستین مشکل آن زبان محصلان بود، که وضعیت را پیچیده کرد؛ عربی، زبان‌های محلی و به‌ویژه آمازیگی و زبان فرانسوی.

### ۲.۳. پیامدهای سیاست‌های فرهنگی در زمینه مساجد و زاویه‌ها

پیش‌تر در بخش سخت‌گیری و اعمال محدودیت بر عالمان و مشایخ درباره جایگاه و نقش آفرینی صوفیه در الجزایر نکاتی بیان شد. از منظر استعمار فرانسه، دین اسلام محرک همه‌ی جنبش‌ها و انواع مخالفت‌ها است و این امر، دیر یا زود منجر به نابودی استعمار می‌شود. (سعدالله، ۲۰۱۳: ۲، ۱۵۲) به تدریج دخالت‌ها و تعیین خط مشی برای آن‌ها، اوضاع دینی جامعه‌ی الجزایر را بحرانی کرد.

از این‌رو، مقامات فرانسه در امور دینی دخالت و نفوذ کردند و نه تنها موقوفات را مصادره کردند، بلکه هرگروه یا موسسه‌ای که را دارای کوچک‌ترین نقش دینی و فرهنگی باشد، از بین بردند یا در مجموعه‌های خود ادغام کردند و یا خط مشی آن‌ها را تغییر دادند. هم‌چنین در امور قضایی و امامان جماعات مساجد دخالت می‌کردند. (المدنی، پیشین: ۱۲۷)

با وجود قانون جدایی دین از دولت و آزادی عمل مصوب ۱۹۰۵ م، دولت فرانسه، اما در ادوار مختلف، اعمال عبادی دینی مسلمانان را منع کردند. (ترکی، ۱۹۸۶: (ب)، ۴۷) از دیگر، سیاست‌های استعمار فرانسه، منع تشریف به حج بود. (ترکی، پیشین: (الف)، ۹۶) همه‌ی این‌ها در الجزایر، از ابتدای قرن بیستم، منجر به وخامت اوضاع دینی گردید و جهل، خرافات و جادوگری در جامعه با حمایت دولت فرانسه گسترش فزاینده‌ای یافت. سرانجام سیاست‌های فرهنگی استعماری آن‌ها در این زمینه، با دستور تخریب مسجد جامع پایتخت در سال ۱۹۰۹ م، رنگ درگیری‌های خونین و تظاهرات به خود گرفت، که این دستور در ژوئن همان سال، توسط ژنرال فرمان‌دار کل لغو شد. (حباسی، ۱۹۹۸: ۳۵) از دیگر، پیامدهای سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر، تعیین یک نماینده‌ی رسمی دینی برای انجام مناسک دینی در مساجد بود، که به تبیین و توجیه عمل کرد استعمارگران می‌پرداخت. (جمال، پیشین: ۱۶۳) از دیگر، طرح‌های استعمار فرانسه، تعیین امامان جماعات و تعیین خط مشی برای انجام مناسک دینی بود. می‌توان گفت: تعیین امامان جماعات از سوی استعمار فرانسه و زیر نظر مدرسه فرانسوی، ارایه یک قرائت رسمی برای مردم الجزایر بود. هم‌چنین آن‌ها به دلیل خود بسندگی به انجام برنامه‌های نمادین و بی‌روح، مردم را به جهل و عقب ماندگی دینی سوق می‌دادند. از سوی دیگر، امامان جماعات موظف بودند، که عقاید مردم را تفتیش و مورد بررسی دقیق قرار دهند. (بلمهدی، پیشین: ۷۶ - ۷۷)

یکی دیگر، از پیامدهای سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر، سخت‌گیری، ممانعت و کنترل زاویه‌های جریان‌های صوفیه است. رفتار فرانسویان با این موضوع دوگانه بود؛ از یک سو به سخت‌گیری و حتی بستن زاویه‌هایی هم‌چون: زاویه‌های متعلق به طریقت «رحمانیه» می‌پرداختند؛ زیرا که مخالف استعمار فرانسه به‌شمار می‌رفتند و در مناطق قبایلی علیه آن‌ها بارها قیام کرده بودند. (محنند، پیشین: ۲ - ۱) یا می‌توان به تبعید مشایخ متصوفه که مخالف استعمار فرانسه و هر دوره همراه با جنبش مقاومت اسلامی بودند، اشاره کرد؛ از جمله، «شیخ صادق بلحاج» و پسران وی از منطقه اوراس و «شیخ هاشمی دردور»، که به جزیره‌ی کرس فرانسه تبعید شدند و یا امثال «شیخ مکی بن تازوروال» مورد شکنجه قرار گرفت و یا «عمر دردور» در اکتبر ۱۹۳۷ م، به زندان محکوم شد. (سعیدونی، پیشین: (الف)، ۷۱) از سوی دیگر، به جریان‌های طرفدار هم‌چون: «تیجانیه» حمایت و

توجه ویژه‌ای می‌شد؛ زیرا این جریان صوفیه و جریان‌های مشابه، یک خوانش و چهره‌ی خاص از اسلام ارایه می‌کردند، که هم‌گام با استعمار فرانسه و ضد جنبش‌های مقاومت اسلامی بودند. (الخطیب، ۱۹۸۵: ۵۰) یکی از روشن‌ترین نمونه‌های برجسته‌ی هم‌گام‌سازی طریقت‌های متصوفه با استعمار فرانسه، تیجانیه است. به‌گونه‌ای که «احمد التیجانی» رییس این طریقت، با زنی فرانسوی (اوریکی بیکار) ازدواج کرد و حتی مراسم آن‌ها بر اساس دین مسیحی صورت گرفت. (حمادی، ۱۹۸۴: ۱، ۲۸۶) طریقت تیجانیه به دلیل داشتن ثروت و مکننت در الجزایر، پیوسته در خدمت استعمار فرانسه بودند. (سعدالله، پیشین: (د)، ۵، ۱۲۲ - ۱۲۳) همسر احمد التیجانی، صدها هکتار زمین در راستای ساخت ادارات، اسکان خارجیان و... به دولت فرانسه بخشید و به دلیل حمایت‌های مالی و معنوی ایشان، گروه‌های باستان‌شناسی در راستای غارت منابع جنوب صحرا، اکتشافاتی انجام دادند و همه را به فرانسه منتقل کردند. در نامه احمد التیجانی به فرمان‌دار کل دولت استعمار فرانسه عبارت «من دوست‌دار و خادم فرانسه هستم.» آمده است. (جمال، پیشین: ۱۷۰)

استعمار فرانسه، از ابتدا برنامه‌های جامع برای زاویه‌های صوفیانه طراحی و به تدریج اجرا کرد. در گام نخست همه‌ی فعالیت‌های آموزشی رسمی بسیاری از زاویه‌ها را تعطیل کرد و آن‌ها را به جلسه‌های صوفیانه (رقص و سماع) ترغیب کرد. همانند آن‌چه در زاویه طریقت العماریه و العیسویه صورت می‌گرفت. به تدریج خانقاه‌ها محل انجام سحر، جادو و... گردید. بسیاری از شاگردان این خانقاه‌ها، مناصب امامان جمعه و جماعت، قضات و دیگر مناصب دینی را از سوی استعمار فرانسه، به دست گرفتند. (فضلا، ۲۰۰۰: ۲، ۴۲) همچنین آرام‌گاه‌ها و قدم‌گاه‌های مختلف و موهوم متعلق به مشایخ صوفیه، به‌ویژه در شرق الجزایر رو به افزایش نهاد. (الخطیب، پیشین: ۸۵)

### ۳.۳. ایجاد گروه نخبه الجزایری طرف‌دار فرانسه

استعمار فرانسه، پیش از این‌که در اندیشه‌ی پیاده‌سازی سیاست‌های فرهنگی در الجزایر باشد، کوشید فرهنگ آن‌جا را از درون از بین ببرد و این کار را از طریق افراد نخبه‌ی متمایل به فرانسه، انجام داد. در گام بعدی، میراث فرهنگی گذشته‌ی الجزایر، نخستین هدف فرانسویان بود، که کوشیدند، نشان دهند، که فرهنگ محلی و گذشته‌ی آن‌جا در نتیجه‌ی ضعف طبیعی آن کمرنگ و از بین رفته است. هم‌چنین الجزایر از فرهنگ رومی گذشته‌ی خویش گسسته شده و باید بدان باز گردند. (الابراهیمی، بی‌تا: ۱۵) در نتیجه، یک مجموعه حقارت در میان جوانان پدیدار شد و دیواری میان آن‌ها و فرهنگ الجزایری ایجاد شد. بدین ترتیب پیوستن به موسسات آموزشی فرانسوی افزایش یافت. از

منظر استعمار فرانسه بهترین ابزار تغییر ملت الجزایر، ترتیب آن‌ها از دوران کودکی بر اساس منش و روش فرانسوی بود. (الابراهیمی، پیشین: ۱۶) به تعبیر مالک بن نبی: «بی‌تردید سخت‌ترین لحظه فراروی یک مبارز این است، که خود را در لبه‌ی پرتگاه بی‌هویتی ببیند و راه چاره‌ای برای آن، نیابد و در اعماق زندگی خویش غرق می‌شود و این همان شدیدترین لحظه‌ی درگیری فکری است.» (بن نبی، بی‌تا: ۷۷) در این میان روشن‌فکران غرب‌زده و متمایل به فرانسه، هم‌چون: فرحات عباس، به انکار هویت الجزایری و مخالفت با مظاهر تمدن اسلامی پرداختند. (حاجی، پیشین: ۴۱۴ - ۴۱۵؛ جمال، پیشین: ۱۷۲)

### ۴،۳. مهاجرت عالمان و اندیشمندان از الجزایر

مهاجرت الجزایری‌ها، به کشورهای شرق اسلامی و فرانسه، یکی از پیامدهای سیاست‌های فرهنگی استعمار، در الجزایر است، که نوعی مقاومت منفی و رد سیاست‌های استعماری محسوب می‌شد. دهه‌ی نخست قرن بیستم، شاهد مهاجرت بسیاری از عالمان و اندیشمندان الجزایری، به کشورهای اسلامی هم‌چون: مصر، تونس، حجاز و سوریه بود. مهم‌ترین گروه مهاجر، محصلان بودند، که از طریق بورس تحصیلی و یا مهاجرت آزاد از الجزایر کوچ کردند. (خلیل، ۲۰۱۳: ۲۸ - ۲۹) مهاجران به مصر، دمشق و حجاز بیش‌تر محصلان علوم دینی بودند، که بعدها جمعیت علمای مسلمان و احزاب سلفی را بنیان‌گذاری کردند؛ از جمله عبدالحمید بن بادیس، محمد بشیر الابراهیمی، قدور بن روبله و... (سعدالله، ۱۹۹۸: (ب)، ۵، ۲۸۲ - ۲۸۵) اما مهاجرت به تونس شکل و دلایل دیگری داشت؛ از جمله:

۱. حضور طریقت‌های صوفیه در تونس و زاویه‌های مشهور؛
  ۲. وجود موسسات آموزشی با سابقه هم‌چون: زیتونیه، صادقیه و خلدونیه؛
  ۳. برخلاف الجزایر، شرایط تونس برای زندگی آرام و باثبات بود. (شتره، ۲۰۰۸: ۱، ۱۵۴)
- مهاجرت عبدالحمید بن بادیس به زیتونیه در سال ۱۹۰۸ م، را می‌توان آغاز مهاجرت دیگر الجزایری‌ها به تونس دانست. (صالح الجابری، ۲۰۰۷: ۳۶ - ۳۷)

## نتیجه‌گیری

این مقاله سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر و پیامدهای آن را در بازه زمانی ۱۸۳۰ - ۱۹۵۴ م، با رویکردی توصیفی - تحلیلی پرداخته است؛ مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از: سیاست‌های کلی استعمار فرانسه در الجزایر از ابتدا بر سه مولفه برنامه‌ریزی شده بود: الف. حضور طولانی مدت، که توانست، ۱۳۲ سال (۱۸۳۰ - ۱۹۶۲) در الجزایر حضور فعال و اثرگذار داشته باشد؛

ب. تغییر ترکیب اجتماعی و مولفه‌های هویتی جامعه‌ی الجزایر اعم از تاریخ اسلام و الجزایر، زبان و...؛

ج. الجزایر را بخشی یا استانی از فرانسه قرار دهد.

استعمار فرانسه در الجزایر، یک استعمار متفاوت به‌شمار می‌رود، که مهم‌ترین بعد آن، سیاست‌های فرهنگی است. بدین ترتیب حضور فرانسه در الجزایر همراه با سیاست‌ها و خط مشی‌های راهبردی بود. در نخستین گام استعمار فرانسه کوشید، که زبان عربی را محدود کند و با روش‌های مختلف از جمله جایگزین‌سازی زبان فرانسه، تلاش برای گسترش گویش‌های محلی، قبایلی و...، به مبارزه با آن بپردازد. از سوی دیگر، استعمار فرانسه تلاش کرد که به تحریف تاریخ اسلام و الجزایر و تجلیل از تاریخ الجزایر پیش از اسلام به‌ویژه عصر روم و حتی تاریخ فرانسه بپردازد. هم‌چنین تاریخ گذشته‌ی الجزایر و موقعیت کنونی الجزایر را با فرانسه پیوند بزند. اساس استراتژی فرانسه در زمینه‌ی فرهنگی بر تخریب همه ساختارهای فرهنگی و معنوی سنتی الجزایر و جایگزین‌سازی ساختارهای غربی با آن‌ها بود.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار فرانسه، برای انجام سیاست‌های فرهنگی در الجزایر مدرسه‌ی فرانسوی است. سه سیاست راهبردی اساسی این مدرسه عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزی برای مدارس و مراکز آموزشی؛
۲. تربیت یک گروه نخبه‌ی الجزایری طرف‌دار فرانسه؛
۳. برنامه‌ریزی و ارایه خط مشی کلان و حتی جزئی در همه‌ی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تربیتی و...، در الجزایر و نظارت بر انجام برنامه‌ها.

آموزش مهم‌ترین ابزار سیاست‌های فرهنگی فرانسه در الجزایر به‌شمار می‌رود، که نخستین گام پس از استقرار نیروهای نظامی و اشغال کشور و آموزش زبان عربی، تحریف رویدادهای تاریخ اسلام و الجزایر، تالیف کتاب‌هایی به زبان فرانسوی درباره آموزش و همه‌ی مسایل مربوط به زبان عربی،



ارایه خط مشی یک‌پارچه و تعیینی برای تدریس زبان عربی، تعطیلی زاویه‌ها و مدارس محلی به جز بخشی اندک مرتبط با دولت استعماری فرانسه از جمله تیجانیه، ترویج و توجه گسترده به زبان قبایلی (آمازیگی) و...، از جمله سیاست‌های آموزشی - فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر به‌شمار می‌رود. از دیگر سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه به راه انداختن اختلافات قومیتی در الجزایر است، که نمونه آن توطئه بربریت است؛ این توطئه، یک حرکت به ظاهر دموکراتیک که به مدت یک‌سال و نیم در الجزایر به طول انجامید. ایده‌ی اولیه و خط مشی این حرکت توسط استعمار فرانسه ایجاد شده است، که هدف آن‌ها استفاده از اختلافات قبیله‌ای و درگیری‌های نژادی بود.

رسانه‌ها، از جمله مطبوعات و رادیو نقش مهمی در پیاده‌سازی اهداف و سیاست‌های فرهنگی استعماری فرانسه در الجزایر ایفا کردند. هم‌چنین از هنر (تئاتر و سینما) برای دستیابی به اهداف استعماری خود بهره بردند. آن‌ها در تئاتر شکوه و پیروزی‌های فرانسه را به نمایش می‌گذاشتند و یا در سینما فیلم‌هایی عرضه می‌کردند، که قدرت فرانسه را تجلیل و الجزایر را تحقیر می‌کند. استعمار فرانسه تلاش کرد، تا در سطوح مختلف الجزایر را با فرانسه یک‌پارچه سازد؛ از این‌رو، سه سیاست راهبردی در پیش گرفتند:

الف. شهرک‌سازی برای مهاجران فرانسوی و اروپایی و تشویق به اسکان الجزایری‌ها در آن شهرک‌ها؛

ب. سیاست‌های تشویقی استعمار فرانسه برای مهاجرت فرانسویان و اروپایی‌ها؛

ج. تغییر ساختار اجتماعی جامعه.

سیاست فرهنگی استعمار فرانسه، پیامدهای مهم و مخربی در زمینه‌ی نظام آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و...، به همراه داشت. تخریب نهادهای سنتی، نظارت شدید و دخالت در برنامه‌های آن‌ها، تاثیر منفی بر جامعه الجزایر گذاشت. می‌توان گفت: بسیاری از چالش‌های فرهنگی الجزایر، پس از انقلاب ۱۹۶۲ م، ریشه در عصر استعمار به‌ویژه سیاست‌های فرهنگی و تعیینی مدرسه فرانسوی دارند.

## منابع

## کتاب

١. ابراهیمی، طاهر (٢٠٠٤)، منظومه التشريع المدرسى و المردد التربوى للمدرسه الجزائريه، الجزائر، جامعه قسنطينه.
٢. الابراهيمى، احمد طالب (بى تا)، من تصفيه الاستعمار الى الثوره الثقافيه، ترجمه حنفى بن عيسى، الجزائر، الشركه الوطنيه.
٣. اديب، عايد (١٩٨٢)، تطور الادب القصصى الجزائرى (١٩٢٥ - ١٩٦٠ م)، ترجمه محمد صقر، الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعيه الجزائر.
٤. بلعوز، العربى (٢٠١٥)، الجاليات الاوربيه فى الجزائر (١٨٣٠ - ١٩٥٤ م) التطور و الخصوصيات، الجزائر، جامعه الجزائر.
٥. بل، الفريد (١٩٨١)، الفرق الاسلاميه فى شمال افريقي، منذ الفتح العربى حتى اليوم، ترجمه عبدالرحمان بدوى، بيروت، دار المغرب الاسلامى.
٦. بلمهدى، على بشير (٢٠١١)، الخطاب الدينى فى الجزائر و مساله الهوية الوطنيه (١٩٢٥ - ١٩٦٥ م)، الجزائر، جامعه وهران.
٧. بن خده، بن يوسف (٢٠١٢)، جذور اول نوفمبر ١٩٥٤، ترجمه مسعود حاج مسعود، الجزائر، دار الشاطبيه.
٨. بن نبى، مالك (بى تا)، الصراع الفكرى فى البلاد المستعمره، دمشق، دار الفكر.
٩. بوعزيز، يحيى (٢٠٠٩)، السياسه الاستعماريه (١٨٣٠ - ١٩٥٤ م)، الجزائر، دار البصائر.
١٠. بوعلى، ناجى (٢٠٠٦)، عن الهوية و فلسفتها، سلسله ندوات و ملتقيات، معهد علم الاجتماع المركز الجامعى بمعسكر، الجزائر وون و رحله البحث عن الهوية، تلسمان، نشر ابن خلدون.
١١. تركى، رايح (١٩٨١)، التعليم القومى و الشخصيه الوطنيه (١٩٣٩ - ١٩٥٦ م)، الجزائر، الشركه الوطنيه.
١٢. \_\_\_\_\_ (١٩٨٦)، الشيخ عبدالحميد بن باديس، رائد الاصلاح و التربيه فى الجزائر، الجزائر، الشركه الوطنيه.
١٣. حاجى، فريد (٢٠١٣)، السياسه الثقافيه الفرنسيه فى الجزائر (١٨٣٧ - ١٩٣٧ م)، المنطلق السيروره المأل، الجزائر، دار الخدونيه للنشر و التوزيع.
١٤. حباسى، شاوش (١٩٩٨)، من مظاهر الروح الصليبيه الاستعمار الفرنسى بالجزائر (١٨٣٠ - ١٩٦٢)، الجزائر، دار هومه.

۱۵. حجازی، محمود (۱۹۷۰)، اللغة العربيه عبر القرون، القاهرة، دار المعارف.
۱۶. الحصری، ساطع (۱۹۶۳)، ما هي القومية، بيروت، دار العلم للملايين.
۱۷. حلوش، عبدالقادر (۲۰۱۰)، سياسة فرنسا التعليمية في الجزائر، الجزائر، شركة دار الامه.
۱۸. حماني، احمد (۱۹۸۴)، صراع بين السنه و البدعه، قسنطينه، دار البعث.
۱۹. الجابري، محمد عابد (۱۹۸۹)، التعليم في المغرب العربي دراسته تحليليه نقديه لسياسه التعليم في المغرب - تونس - الجزائر، الدار البيضاء، دار النشر المغربيه.
۲۰. الجابري، محمد صالح (۲۰۰۷)، النشاط العلمي و الفكري للماجرين الجزائريين بتونس (۱۹۰۰ - ۱۹۶۲ م)، الجزائر، دار الحكمة.
۲۱. خالد، حامد (۲۰۱۲)، مدخل الى علم الاجتماع، الجزائر، الموسسه الوطنيه.
۲۲. الخطيب، احمد (۱۹۸۵)، جمعيه العلماء المسلمين الجزائريين و اثرها الاصلاحی في الجزائر، الجزائر، الموسسه الوطنيه للكتاب.
۲۳. خليل، سلمی (۲۰۱۳)، المهاجرون الجزائريون في البلاد العربيه و نشاطهم اتجاه الثوره التحريريّه (۱۹۵۴ - ۱۹۶۲ م)، الجزائر، جامعه بسكره.
۲۴. جلال، محمد (۲۰۰۰)، التعليم في الجزائر (۱۹۳۰ - ۱۹۵۴ م)، الجزائر، جامعه الجزائر.
۲۵. جمال، مخلوفی (۲۰۱۹)، السياسه الثقافيه الاستعماريه في الجزائر، خلال الفتره (۱۹۰۰ - ۱۹۵۴ م)، الجزائر، جامعه احمد بن بله.
۲۶. جوليان، شارل اندرى (۱۹۷۶)، افريقيا الشماليه تسيير، ترجمه المنجى سليم و اخرون، تونس، الدار التونسيه و الشركه الوطنيه.
۲۷. ربيع، حامد (۱۹۷۴)، الحرب النفسيه في المنطقه العربيه، بيروت، الموسسه العربيه الدراسات و النشر.
۲۸. رسيلى، كميل (۲۰۱۶)، السياسه الثقافيه الفرنسيه في الجزائر، الاهداف و الحدود (۱۸۳۰ - ۱۹۶۲ م)، ترجمه نذير طيار، [بى جا]، دار كتابات جديده للنشر الالكترونيكى.
۲۹. الزبير، سيف الاسلام (۱۹۸۲)، تاريخ الصحافه في الجزائر، الجزائر، الشركه الوطنيه.
۳۰. زوزو، عبدالحميد (۲۰۱۲)، الفكر السياسى للحركه الوطنيه الجزائريه و الثوره التحريريّه، الجزائر، دار هومه.
۳۱. دراجى، محمد (۲۰۰۷)، الاسلام في الجزائر في العهد العثماني (مواقف الامام الابراهيمي)، الجزائر، عالم الافكار.
۳۲. دليو، فضيل (۱۹۸۰)، مقدمه في وسائل الاتصال الجماهيريّه، الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعيه.

٣٣. سعدالله، ابوالقاسم (١٩٧٣)، (الف)، الحركة الوطنية الجزائرية (١٩٠٠ - ١٩٣٠ م)، الجزائر، الشركة الوطنية.
٣٤. \_\_\_\_\_ (١٩٨٣)، (ب)، تاريخ الجزائر الثقافي (١٨٣٠ - ١٩٥٤ م)، بيروت، دار الغرب الاسلامي.
٣٥. \_\_\_\_\_ (١٩٩٨)، (ج)، تاريخ الجزائر الثقافي (١٨٣٠ - ١٩٥٤ م)، بيروت، دار الغرب الاسلامي.
٣٦. \_\_\_\_\_ (٢٠١٣)، (د)، ابحاث و آراء في تاريخ الجزائر، الجزائر، دار المغرب الاسلامي.
٣٧. سعيدوني، ناصرالدين (١٩١٣)، في الهوية و الانتماء الحضاري، [بي.جا.]، البصائر الجديدة.
٣٨. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٠)، الجزائر منطلقات و آفاق مقاربات للواقع الجزائري من خلال قضايا و مفاهيم تاريخية، بيروت، دار المغرب الاسلامي.
٣٩. سيف الاسلام، الزبير (١٩٨٢)، تاريخ الصحافه في الجزائر، الجزائر، الجزائر الشراكة الوطنية.
٤٠. شتره، خيرالدين (٢٠٠٨)، الطلبة الجزائريين بجامع الزيتونية (١٩٩٠ - ١٩٥٤)، الجزائر، دار البصائر.
٤١. شهبى، عبدالعزيز (٢٠٠٧)، الزوايا الصوفيه و العزابه و الاحتلال الفرنسي في الجزائر، الجزائر، دار الغرب.
٤٢. الطيبي، محمد (٢٠٠٩)، الجزائر عشيه الغزو الاحتلالي، دراسه في الذهنيات و البنيات و المآلات، الجزائر، دار ابن النديم.
٤٣. العمرى، مومن (٢٠٠٣)، الحركة الثوريه في الجزائر من نجم شمال افريقيا الى جبهه التحرير الوطني (١٩٢٦ - ١٩٥٤)، قسنطينه، دار الطليعه.
٤٤. العقون، عبدالرحمان (١٩٨٦)، الكفاح القومي السياسي من خلال مذكرات معاصره (١٩٤٧ - ١٩٥٤)، الجزائر، الموسسه الوطنية.
٤٥. فارس، محمد خيرالدين (١٩٨٩)، تاريخ الجزائر الحديث، الجزائر، ديوان المطبوعات الجامعيه.
٤٦. فضلا، محمد الحسن (٢٠٠٠)، من اعلام الاصلاح في الجزائر، الجزائر، دار هومه.
٤٧. مادي، الحسين (٢٠٠٤)، السياسه التعليميه بالمغرب و رهانات المستقبل، المغرب، منشورات مجله علوم التربيه.

۴۸. محند، الطیب سی الحاج (۲۰۰۴)، لاله فاطمه نسومر و دورها فی المقاومة الشعبیه للاحتلال الفرنسى، دور الطریقه الرحمانیه فی تعبئه و قیاده المقاومة الشعبیه فی مناطق القبائل، تیزی وزو، فرع المركز الثقافى الاسلامى.
۴۹. المدنى، احمد التوفیق (۱۹۵۶)، هذه هی الجزائر، القاہرہ، مکتبه للنهضه المصریہ.
۵۰. هلال، عمار (۱۹۹۵)، ابحاث و دراسات فی تاریخ الجزائر المعاصره (۱۸۳۰ - ۱۹۶۲)، الجزائر، دیوان المطبوعات الجامعیہ.
۵۱. \_\_\_\_\_ (۲۰۰۷)، الهجره الجزائریه نحو بلاد الشام (۱۸۴۷ - ۱۹۱۸)، الجزائر، دار هومه.
۵۲. یحیوی، رزیکه (۲۰۱۵)، الاستشراق الفرنسى و جهوده فی دراسه و نشر التراث الجزائری، الجزائر، جامعہ باقنه.

## مقالات

۵۳. بنتقه، سلیم (۲۰۱۲)، «المتخیل الکولونیالی من وهم المکتوب الی زیف المرئى المضمّر و المنظور»، جامعہ محمد خیضر، مجله المنخب، ع ۸.
۵۴. برومند، اعلم عباس (۱۳۹۰)، «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزائری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه (۱۸۳۰ - ۱۸۹۰)»، مجله پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ش ۲، صص ۲۵ - ۴۴.
۵۵. بوخلخال، عبدالله (۱۹۹۷)، «وضع اللغه العربیه فی الجزائر»، مجله لغتنا العربیه فی معرکه الحضاره، القاہرہ، ع ۱۷ - ۱۸.
۵۶. بلوفه، عبدالقادر جیلالی (۲۰۰۵)، «قیمه و وزن کتابه التاریخیه فی المشروع الاستعماری الفرنسى»، المجله المعیار، ع ۱۰.
۵۷. البوعبدلی، المهدی (۱۹۷۳)، «موقف المورخین الاجانب من التاریخ الجزائر»، مجله الاصاله، س ۳، ع ۱۴ - ۱۵.
۵۸. بوقرن، عبدالله (۲۰۰۵)، «دور المدرسه الاستعماریه فی الاستلاب الحضاری»، مجله المعیار، ع ۱۰.
۵۹. سامعی، اسماعیل (۲۰۰۵)، «مجهود الاستعمار فی تاصیل تاریخ الجزائر خلیفه لمشروع الاستلاب الثقافى»، المعیار، ع ۱۰.
۶۰. سعدالله، ابوالقاسم (۱۹۷۳)، «موقف المورخین الاجانب من تاریخ الجزائر»، مجله الاصاله، س ۳، ع ۱۴ - ۱۵.
۶۱. سطحی، سعاد (۲۰۰۵)، «وسائل المشروع الثقافى الاستعمار فی القضاء علی الهویه الوطنیه»، مجله المعیار، قسنطنیه، ع ۱۰.

٦٢. العربي، اسماعيل (١٩٧٣)، «موقف مساهمه المورخين الاجانب من تاريخ الجزائر»،  
مجلة الاصاله، س ٣، ع ١٤ - ١٥.
٦٣. يقده، الزبير (٢٠٠٥)، «المدرسه الاستعماريه في الجزائر»، مجل المعيار، ع ١٠.